

نقد جامعه‌شناختی رمان «الباقی من الزمن الساعة» بر اساس نظریه جورج لوکاج

علی اسودی^{۱*}، عیسی زارع‌درنیا^۲، مهدی اسدی^۳

۱- نویسنده مسئول*، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران. رایانامه: asvadi@khu.ac.ir

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران. رایانامه: isazaredorniani@khu.ac.ir

۳- دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشگاه خوارزمی، کرج، ایران. رایانامه: m.asadii@khu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	رمان «الباقی من الزمن ساعة» نجیب محفوظ، از جمله رمان‌هایی است که جامعه مصر به‌هنگام تسلط انگلستان و تلاش برای مستقل شدن را نمایش می‌دهد. این رمان، که رمانی رئالیستی به شمار می‌رود و اینکه جامعه مصر را بازتاب می‌دهد قابلیت بررسی با نظریات منتقد مجارستانی، جورج لوکاج، را دارد. او معتقد است که نویسنده از بطن جامعه است و نمی‌تواند وقایع اجتماعی را که در جامعه وجود دارد را نادیده بگیرد. جامعه‌شناسی ادبیات که در پی آن است که متن رمان و واقعیت‌های اجتماعی موجود را به هم پیوند زند و اهمیت این پژوهش در این است که نجیب محفوظ، سعی داشته است که واقعیت‌های اجتماعی مصر را بازتاب دهد. لذا بررسی آن با نظریات لوکاج، مخاطب را با وضع اجتماعی-تاریخی مصر آشنا می‌کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی سعی بر آن دارد که جامعه مصر را در رمان «الباقی من الزمن ساعة» در چارچوب نظریه جورج لوکاج بررسی نماید. از آنجایی که نجیب محفوظ، در رمان‌هایش فقر، فلاکت، خرافات و گذر سنت از مدرنیته را نشان می‌دهد لذا نتایج به‌دست آمده از این پژوهش نشان می‌دهد که نجیب محفوظ، در رمان فوق نیز مشکلاتی را از جامعه مصر بازگو می‌کند و این وقایع را به مخاطب می‌رساند و مخاطب را با وضع اجتماعی آن دوران آشنا می‌کند. شخصیت‌ها در گفتگوها و قضاوت‌هایی که انجام می‌دهند، این مشکلات را بیشتر بازتاب می‌دهند.
کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی، ادبیات، جورج لوکاج، نجیب محفوظ، رمان الباقی من الزمن ساعة	

استناد: رضایی، علی‌محمد؛ احمدی، محمدنبی؛ رحمتی‌ترکاشوند، مریم (۱۴۰۴). نقد جامعه‌شناختی رمان «الباقی من الزمن الساعة» بر اساس نظریه جورج لوکاج.

مطالعات نقدی تطبیقی در ادب عربی، ۱ (۲)، ۱۳۴-۱۴۹.

۱. مقدمه

مفهوم جامعه گرچه ساده به نظر می‌آید اما هرکدام از نظریه پردازان معنای خاصی برای آن تعریف کرده‌اند می‌توان جامعه را مجموعه‌ای از انسان‌ها در سرزمین معین با یکدیگر زندگی می‌کنند، تعریف کرد. بدون شک یکی از علوم مورد توجه اندیشمندان، جامعه‌شناسی است جامعه‌شناسی علم مطالعه انسان‌ها، گروه‌ها و اجتماع‌هاست. جامعه‌شناسی با سایر رشته‌های دیگر مانند روان‌شناسی اجتماعی، انسان‌شناسی، زبان‌شناسی و ... ارتباط دارد و از آنجایی که رابطه تنگاتنگی با ادبیات دارد علمی به نام جامعه‌شناسی ادبیات را به وجود آورده که به بررسی جامعه و تحولات آن در قالب رمان و داستان می‌پردازد. ادبیات همواره جامعه و حوادث آن را به تصویر می‌کشد و نمی‌توان ادبیات و جامعه را از همدیگر جدا کرد. نویسنده و شاعر به عنوان عضوی از جامعه از حوادثی که در جامعه اتفاق می‌افتد به دور نیستند و همواره خود را درگیر این مسائل می‌بینند، آثار ادبی زاینده شده جامعه هستند و ما در آثار ادبی می‌توانیم جامعه را به وضوح ببینیم. برای فهمیدن و درک ادبیات نباید از جامعه‌شناسی و آرای آن غافل بود. نویسنده رمان را براساس حوادث تاریخی و اجتماعی عصر خود پدید می‌آورد و نمی‌توان تاثیر آن عوامل و حوادث را در پدید آوردن یک اثر نادیده گرفت. گاهی نویسنده حوادث عصر عیناً بازگو می‌کند و گاهی آن را تغییر می‌دهد و به زبانی یا خیالی آن را می‌آورد. در روش نقد جامعه‌شناسی، جامعه و ادبیات بر همدیگر تاثیر دارند و در این روش نقد تاثیر جامعه بر ادبیات و بالعکس مورد بررسی قرار می‌گیرد. (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۴۱) نقد جامعه‌شناختی، تمرکز خود را بین متن و واقعیت‌های جامعه بنیاد می‌کند و تلاش می‌کند که نشان دهد رمان، چگونه ارزش‌ها و حوادث زمانه خود را بازتاب می‌دهد افراد بسیاری تاثیر جامعه بر ادبیات را بررسی کرده‌اند از جمله مارکوزه، لوسین گلدمن و ... اما کسی که نظریاتش در این باب بیشتر مورد توجه قرار گرفته فیلسوف و نویسنده مجارستانی، جورج لوکاج است. لوکاج طرفدار مکتب رئالیسم است و آن را بازتابی از جامعه می‌داند، او معتقد است که رمان، عکس واقعیت نیست بلکه طرحی و نقشی از واقعیت را منعکس می‌کند (تسلیمی، ۱۳۹۰: ۱۶۱) نظریات جورج لوکاج مورد استقبال منتقدان فراوانی قرار گرفته یکی از نظریات پرکاربرد او نظریه بازتاب واقعا است. از آن خاطر به این نظریه، نظریه بازتاب می‌گویند زیرا به نظر او ادبیات تمام مسائل اجتماعی را بصورت جزء به جزء بازگو نمی‌کند بلکه قسمت‌هایی از آن را بازتابی می‌دهد (شمیسا، ۱۴۰۱: ۳۲۳) ادبیات، مانند دیگر شیوه‌های حیات عقلانی، تابع نیروهای اقتصادی و ایدئولوژیک نه ارزش‌های هنری ذاتی و مستقل. علاوه براین، حرکت صعودی تاریخ نیز بر ادبیات تاثیر می‌گذارد و به موجب این حرکت صعودی، تاریخ هنر از مرحله ابتدایی به مرحله پیچیده‌تر گذر می‌کند (الرویلی، ۲۰۰۲: ۳۲۴). ادبیات عربی آینه‌ای است که در آن می‌توان جامعه عرب و اوضاع سیاسی-اجتماعی را به وضوح مشاهده کرد. از میان نویسندگان عرب نجیب محفوظ، نویسنده‌ای است که آثارش رنگ و بوی رئالیستی دارد و جامعه مصر و اتفاقات آن را به خوبی در آثارش به تصویر می‌کشد.

اهمیت این پژوهش در آن است که الباقی من الزمن ساعة، تنها یک اثر ادبی نیست بلکه متنی است برای فهم مشکلات و بحران‌های جامعه مصر در زمان جنگ و تقابل سنت و مدرنیته که بازتابی از جامعه معاصر عرب را نشان می‌دهد. از آنجایی که رمان، تصویری از جامعه را بازتاب می‌دهد و هر کشوری وقایع و حوادثی را پشت گذاشته است، آشنایی با آنها امری ضروری تلقی می‌شود. این امر در رمان به خوبی دیده می‌شود. لذا نگارش چنین مقاله‌ای می‌تواند مخاطب را در شناخت جامعه مصر و تاثیر آن بر شخصیت‌ها کمک کند و نیز دریابد که نویسنده تا چه اندازه توانسته است مشکلات جامعه را در قالب رئالیست اجتماعی در رمان

خود بازتاب دهد و این امر برای آن‌ها کمک کننده و راهگشا می‌باشد. با توجه به مقدمه ذکر شده پژوهش موجود در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

- ۱- تجلیات مؤلفه‌های نظریه جورج لوکاچ، در رمان الباقی من الزمن ساعة چیست؟
- ۲- نجیب محفوظ تا چه اندازه توانسته است واقعیت اجتماعی را در اثر خود به نمایش بگذارد؟

۲- پیشینه پژوهش

عبداللهی، حسن و امید ایزانلو (۱۳۹۱) «نقد جامعه‌شناختی رمان زقاق المدق از نجیب محفوظ» در این پژوهش یکی از رمان‌های نویسنده مشهور مصری، نجیب محفوظ، به عنوان نویسنده‌ای رئالیستی که در آثارش به جامعه مصر می‌پردازد نقد شده و شخصیت‌های رمان که هرکدام نمادی از جامعه هستند مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

ترابی، عبدالقاسم و سید حسین سیدی (۱۳۹۳) «روایات نجیب محفوظ فی ضوء النقد الاجتماعي مع عناية خاصة برواية اولاد حارتنا» این پژوهش می‌کوشد با تکیه بر نقد اجتماعی، به بررسی بخشی از رمان‌های نجیب محفوظ بپردازد و به‌طور ویژه بر رمان «اولاد حارتنا» تمرکز دارد.

افضلی، زهرا و دیگران (۱۳۹۵) «نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) بر اساس رئالیسم در نظریه جامعه‌شناختی جورج لوکاچ» در این پژوهش، رمان فوق را براساس نظریه رئالیست تاریخی لوکاچ و براساس سه خصیصه رئالیست از نظر جورج لوکاچ مورد نقد و بررسی قرار داده است.

آذرشب، محمد علی و طاهره حیدری (۱۳۹۹) «تحلیل رئالیستی رمان فلسطین بر اساس نظریه جورج لوکاچ؛ نمونه موردی: رجال فیالشمس اثر آسان کنفانی» در این مقاله روان رجال فیالشمس یکی از آثار غسان کنفانی براساس رئالیسم لوکاچ مورد نقد واقع شده، مردم‌گرایی و رئالیسم انتقادی، ویژگی‌های بارز رئالیسم لوکاچ است که در این مقاله به بررسی آن‌ها در رمان مذکور پرداخته شده.

براتی، فرهاد و لیلا کریمی (۱۴۰۰) «نقد جامعه‌شناسی رمان دزدها و سگ‌ها اثر نجیب محفوظ» در این پژوهش نگارنده ابتدا به مسائل درون اجتماع می‌پردازد و در پایان نیز اسم شخصیت‌ها، مکان‌ها و اشیاء را که در قالب رمز آمده است را مورد بررسی قرار می‌دهد. حاجی‌تبار، هانیه و همکاران (۱۴۰۲) «نقد جامعه‌شناسی رمان موش‌ها و آدم‌ها جان اشتاین یک براساس نظریه بازتاب واقعیت» در این مقاله، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی در رمان موش‌ها و آدم‌ها با رویکرد نظریه بازتاب واقعیت بررسی شده تا بازتاب اصلی‌ترین مؤلفه‌های آن مانند: فقر مادی، اختلاف طبقاتی و تبعیض‌های جنسیتی تبیین شود.

البوغیش، صادق و صدام دعام (۱۴۰۲) «الواقعية الاجتماعية في رواية قلب الليل لنجيب محفوظ» در این پایان نامه نویسندگان واقعیت‌های اجتماعی کشور مصر را بازتاب می‌دهد و نیز به مسائلی از جمله مردسالاری و حضور احزاب گوناگون در جامعه مصر، می‌پردازند.

قجقی، فتانه و دیگران (۱۴۰۳) «نقد اجتماعی آثار غلامحسین ساعدی بر مبنای آرا و نظریات لوکاچ» در این پژوهش، آثاری چند از غلامحسین ساعدی نویسنده ایرانی سبک رئالیسم از جمله رمان توپ، داستان غریبه در شهر و تاتار خندان مورد بررسی قرار گرفته و آن‌ها را بازتابی از واقعیت جامعه ایران آن عصر می‌داند.

سلیمی، علی و جبار آذربار (۱۴۰۴) «تحلیل جامعه‌شناختی رمان برید اللیل با تکیه بر نظریه جورج لوکاچ» رمان برید اللیل اثر هدی برکات یکی از آثاری است که به خوبی اوضاع آشفته و نابسامان جامعه امروزی را به تصویر می‌کشد و لذا مقاله فوق جامعه را طبق نظریه رئالیست لوکاچی نقد و بررسی می‌کند.

با توجه به پیشینه‌های پژوهش ذکر شده، رمان الباقی من الزمن ساعة نجیب محفوظ رمان نویس مصری از جمله رمان‌هایی است که تا اکنون کسی به نقد آن از منظر جامعه‌شناختی پرداخته لذا موضوع درنوبه خود، موضوعی جدید می‌باشد.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و براساس نظریه جامعه‌شناختی جورج لوکاج، اوضاع اجتماعی، سیاسی و تاریخی مصر در رمان الباقی من الزمن ساعة، را بازگو می‌کند.

۴. مبانی نظری پژوهش

۴-۱. نظریه جامعه‌شناختی جورج لوکاج

ادبیات، هنری است که با استفاده از واژگان و کلمات، مفهوم و مقصود و نیابتی که نویسنده دارد را بیان می‌کند (ستوده، ۱۳۸۱: ۳۶). ادبیات پدیده‌ای است که دائما در حال تغییر و تحول است همان‌گونه که جامعه مدام در حال تحول است. ارتباط بین ادبیات و جامعه ارتباطی است ناگسستنی و تاثیر و تاثر آن‌دو را نمی‌توان نادیده گرفت، نویسنده از جمله افرادی است که در یک جامعه زندگی می‌کند و از تغییر و تحولاتی که در آن جامعه می‌افتد آگاهی دارد. از آن جایی که در جامعه، انواع و اقسام افراد با هر قشر و طبقه‌ای زندگی می‌کنند لذا رمان ابزار مناسبی برای تغییرات جامعه محسوب می‌شود و رمان نویس نیز مسائل اجتماعی را در آثار خود می‌آورد. بعضی مواقع درک کردن رمان‌ها بدون توجه به جامعه آن عصر، امری ناممکن و محال است (حاجی‌تبار، ۱۴۰۲: ۱۳). نویسندگان به‌صورت عبث و بیهوده در یک جامعه وجود ندارند، زیرا آنها راهنمایان آن ملت هستند و آینه شفاف هستند که باید دردها، آرزوها، مواضع و هرآنچه در گذشته و اکنون به آن اندیشیده شده و می‌شود، به تصویر بکشد. ادیب از خود امت و ملت است و به همین خاطر است که افکار و احساسات آن را و هرآنچه بر آن تاثیر گذاشته است منتشر می‌سازند (ضیف، ۱۹۶۲: ۱۹۱). ارتباط بین ادبیات و جامعه از قدیمی‌ترین روزگاران مورد بحث بوده، در کتاب جمهوری، افلاطون، رابطه شاعر و شعر را با مخاطب ذکر می‌کند و ارسطو نیز رابطه تصویر هنری را با اجتماع بیان می‌کند (عسگری حسنکلو، ۱۳۸۶: ۵۶). هر نویسنده‌ای در دوره‌ای که زندگی می‌کند به مسائل اجتماعی دوران خود پاسخ می‌دهد و نیز با بررسی آثار نویسندگان می‌توان پاسخ آن‌ها از به مسائل اجتماعی مشاهده کرد (همان: ۶۹). از آنجایی که رمان، نوعی زندگینامه و حادثه‌نامه است که اجتماع را به تصویر می‌کشد، جامعه‌شناسان ادبیات توانسته‌اند نشان دهند که این زندگینامه تا حد زیادی اجتماع آن عصر را به تصویر کشیده‌اند (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۷). می‌توان گفت که ادبیات با پژوهش‌های جامعه‌شناختی غنا می‌یابد و از مباحث آن بهره‌مند می‌شود، مباحثی پیرامون رابطه فرد و جماعت، وظایف فرد در برابر جامعه و وظایف جامعه در برابر فرد و نیز سیر تدریجی انسان در زندگی اجتماعی و اقتصادی و عقلی (خفاجی، ۱۹۹۵: ۱۹۵). از آنجایی که رمان شکل گرفته از واقعیت‌های جامعه است امروزه به دانشی به نام جامعه‌شناسی ادبیات بر می‌خوریم، جامعه‌شناسی ادبیات علمی است نوپا که آثار ادبی را در ابعاد مختلف و با در نظر گرفتن ارتباط آن با اجتماع قدیم و جدید بررسی می‌کند (کوثری، ۱۳۷۹: ۲۵). «جامعه‌شناسی ادبیات مطالعاتش را بر روی محتوای اثر، جوهر اجتماعی آن و روابط متقابل ادبیات و جامعه متمرکز می‌سازد» (ترابی، ۱۳۷۹: ۳۰)، البته باید توجه داشت که جامعه‌شناسی ادبیات با جامعه‌شناسی ادبی، که امروزه آن‌را با اسامی متعدد از جمله جامعه‌شناسی در ادبیات، نقد جامعه‌شناسی و...، می‌شناسیم تفاوت وجود دارد، مقوله اول (جامعه‌شناسی ادبیات) کتاب و ادبیات به منزله یک کالا است و اساسا جنبه اقتصادی ادبیات را می‌بیند، روبر اسکارپیت از

جمله منتقدان این حوزه است اما مقوله دوم (جامعه‌شناسی ادبی) مربوط به علم ادبیات است و رابطه بین جامعه و ادبیات را تحلیل می‌کند (بشردوست، ۱۳۹۰: ۷۷). از آنجایی که اجتماع قبل‌تر از مؤلف و اثر ادبی وجود داشته و لذا جامعه، مؤلف را وادار می‌کند که وقایع جامعه را بازتاب و درباره آن‌ها سخن گوید (ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۹۸) در نقد جامعه‌شناسی، مؤلف هرآنچه را که اتفاق افتاده طبق قریحه و هنر نویسندگی خود با اندک تغییر و تصرف می‌آورد، «بنیاد نقد اجتماعی بر این فکر است که آثار ادبی همواره محصول و مولود حیات و محیط اجتماعی است» (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۴۴). در نقد جامعه‌شناختی منتقد از درون خود متن، رویدادهای جامعه و دیدگاه‌های حاکم بر نویسنده را بررسی و تحلیل کند (کهنمویی‌پور، ۱۳۸۹: ۲۱). نقد جامعه‌شناختی با مفهوم بینامتنیت ارتباط دارد، زیرا آن‌را ابزاری مناسب برای درک ارتباط متقابل اجتماع و متن موجود می‌داند چراکه اجتماع و جامعه ساختاری متن گونه و زبان گونه دارند در نتیجه در این نوع نقد سخن از برون متن، سخن گزافی است (مکاریک، ۱۳۸۳: ۳۴۶). از جمله معروف‌ترین منتقدان جامعه‌شناختی آثار ادبی جورج لوکاچ مجارستانی است، که در سال ۱۸۸۵ میلادی چشم به جهان گشود که در سال ۱۹۰۰ مدرک دکتری خود را در بوداپست دریافت کرد و یکی از مهم‌ترین منتقدان ادبی اروپا محسوب می‌شود (لوکاچ، ۱۳۷۳: سیزده)، لوکاچ از جمله کسانی است که به رابطه بین جامعه و ادبیات توجه ویژه‌ای داشته است. جورج لوکاچ در آثار خود از طرفی به رابطه صمیمی بین آفریننده اثر و واقعیت زیسته می‌پردازد و از دیگر طرف بر آگاهی تاریخی‌ای تمرکز دارد که از قبل مؤلف منبعث می‌شود (حسینی، ۲۰۱۷: ۳۹)، لوکاچ یکی از طرفداران سبک ادبی رئالیسم است و دیگر مکتب‌های ادبی از جمله ناتورالیسم را منکر می‌شود یکی از خصیصه‌های رئالیسم لوکاچ این است که رمان باید، اوضاع نامناسب جامعه را نقد کنید که این نظریه امروزه به رئالیسم انتقادی معروف شده است (سلیمی، ۱۴۰۴: ۴). از دیگر ویژگی‌های رئالیست لوکاچ مردمی بودن آن است به این معنا که مردمی بودن ادبیات باید اینگونه باشد که ادبیات باید به عمیق‌ترین مشکلات مردم و منبع دردهای آن‌ها بپردازد. (لوکاچ، ۱۳۸۴: ۲۶۳) در رمان‌هایی که شالوده آن‌ها جامعه و وقایع مربوط به آن است، اختلاف طبقاتی، فقر، حقوق اجتماعی و گرایش‌های اجتماعی و ... به رشته تحریر می‌آیند. البته جورج لوکاچ معتقد است که رمان‌نویس رئالیستی وظیفه‌اش این نیست که تمامی وقایع موجود در جامعه را در اثرش بیاورد بلکه جزیی از آن‌را و باندک تغییر و تحول می‌آورد. با توجه به مفهوم رئالیست از منظر جورج لوکاچ، رئالیست نمی‌تواند همه مسائل جامعه را بازگو کند بلکه تنها مسائلی را بازگو می‌کند که برخاسته از مردم و مشکلات آن‌ها می‌باشد (افضلی، ۱۳۹۵: ۶۴) «آنچه در نقد جامعه‌شناختی لوکاچ توجه ما را جلب می‌کند نکته نویسنده به تاریخ است، و گفته می‌شود که روش نقد لوکاچ در واقع این است که نقد ادبی را به خدمت مادی‌گرایی تاریخ درآورد» (کهنمویی‌پور، ۱۳۸۹: ۴۴) در نقد جامعه‌شناختی، عواملی مانند، مؤلف اجتماع، وقایع تاریخی، حاکمان و ... از عوامل اصلی شکل‌گیری یک رمان و داستان ادبی به حساب می‌آیند (حاجی‌تبار، ۱۴۰۲: ۱۰). نجیب محفوظ از جمله نویسندگانی است که آن‌را با سبک رئالیستی‌اش می‌شناسند اما رئالیست محفوظ، ساده و سطحی نیست بلکه جنبه‌های تاریخی آن مشهود و غالباً در عمق و فلسفی است.

۴-۲. نجیب محفوظ و رمان الباقي من الزمن ساعة

نجیب محفوظ، نویسنده و روزنامه‌نگار مصری است که در سال ۱۹۱۱ در شهر قاهره به دنیا آمد و در همان شهر بزرگ شد، او در سال ۱۹۳۹ اولین رمان خود را با عنوان (عبث الاقدار: پوچی سرنوشت) که همزمان با آغاز جنگ جهانی دوم بود را منتشر کرد و تمام رمان‌های قبل از آن را نابود کرد (عبدالعزیز، ۲۰۰۶: ۱۰۳). آثار نجیب محفوظ غالباً جنبه رئالیستی دارد و جامعه و تاریخ و وقایع تاریخی مصر را به تصویر می‌کشد. او همچنین نخستین رمان نویس عرب است که در سال ۱۹۸۸ موفق به دریافت جایزه ادبی نوبل شد، از او تألیفات زیادی به جای مانده است که یکی از آن‌ها رمان الباقي من الزمن ساعة می‌باشد. رمان الباقي من الزمن

ساعة یکی از آثار نجیب محفوظ است که در سال ۱۹۸۴ و در سبک رئالیستی نوشته شده است. نویسنده همانند دیگر آثارش، جامعه مصر را به تصویر می‌کشد. داستان، زندگی خانواده‌ای را بازگو می‌کند که در کوچه ابن حوقل شهر حلوان ساکنند و زندگی سه نسل آن خانواده را به تصویر می‌کشد. در آغاز با سنیة مهدی، همسر، حامدبرهان، آشنا می‌شویم که در حال نگاه کردن به عکسی خانوادگی است و در این برهه زمان فقط خودش و دختر بزرگش کوثر در عمارت سبزرنگ حلوان زندگی می‌کنند و در ابتدای رمان به افول خانواده برهان پی می‌بریم که جلورفتن رمان این امر کاملاً مشهود می‌باشد. بعد از نسل اول با نسل‌های بعدی آشنا می‌شویم یعنی سه فرزند خانواده برهان: کوثر، محمد و منیره و تفکرات و گرایش‌های آن‌ها را می‌بینیم و نسل بعد سوم که نسل مدرن‌تری هستند و تفکرات نوتری نسبت به نسل‌های قبل از خود دارند پا به عرصه می‌گذارند. و هر سه نسل گرایش‌های سیاسی مخصوص به خود را دارند و هرکدام به یکی از سه حزب (وفد، اخوان المسلمین و ناصریه) پایبند هستند. داستان با جریان‌های حزب وفد و انقلاب علیه استعمار انگلیس آغاز می‌شود و با مرگ جمال عبدالناصر و به قدرت رسیدن انور سادات به پایان می‌رسد، این کشمکش‌ها و وقایع هرکدام به نوعی بر جامعه و اقتصاد و شخصیت‌های موجود در رمان تاثیر می‌گذارند و این تاثیرات را در قالب گفتگوهای آخر هفته خانوادگی که از زبان شخصیت‌ها نقل می‌شود را می‌توان دید.

۵. تحلیل جامعه‌شناختی رمان

۵-۱. شخصیت پردازی نمادین

شخصیت یکی از مهم‌ترین عناصر داستان به شمار می‌رود و همین شخصیت‌ها، کنش‌ها و رفتارهای آن‌ها به فضای موجود در رمان شکل می‌دهد. شخصیت و شخصیت‌پردازی در نقد جامعه‌شناسی رمان اهمیت به سزایی دارد. از نظر جورج لوکاچ، شخصیت، جهان رمان در دست نویسنده است و نویسنده با اراده خود می‌تواند او را به در صحنه رمان به انجام کارهایی وادارد و توانایی‌های برای او ایجاد کند (عسگری حسن‌کلو، ۱۳۸۶: ۹۸) رمان شامل شخصیت‌های اصلی و فرعی می‌باشد که هرکدام به نوبه خود حائز اهمیت بوده است. شخصیت اصلی در تمام صحنه‌ها و رویدادهای رمان حضور دارد و بر جریان آن وقایع تاثیر می‌گذارد اما شخصیت فرعی اهمیت کمتری نسبت به شخصیت فرعی دارد. در رمان الباقی من الزمن الساعة نیز شخصیت‌های متعددی وجود دارند و نجیب محفوظ به خوبی آن‌ها را در جایگاه خود قرار داده است.

۱- سنیة مهدی: همسر حامد برهان که زنی باهوش، صبور، مدیر و مدبر است و همواره دلسوز فرزندان و خانواده خود است. سنیة مهدی به دلیل اوضاع جامعه، با اینکه جنبه‌های ناامیدی را در خانواده می‌بیند اما همواره آنها به آرامش و توکل کردن بر خدا دعوت می‌کند. تنها دارایی او عمارتی است در خیابان ابن حوقل شهر حلوان که از پدرش به ارث رسیده و دائما در صدد بازسازی این میراث است و او دوستدار شوهر خود حامد برهان نیز هست تا جایی که بعد از ازدواج دوباره شوهرش او را به ورطه فراموشی نمی‌سپارد و حتی در دوران بیماری او بر بالینش حاضر می‌شود. سنیة مهدی نماد افرادی است که در هر حال امید و آرامش خود را از دست نمی‌دهند و همیشه کورسوی امیدی در وجود آنها وجود دارد.

۲- حامد برهان: شوهر سنیة مهدی که برخلاف همسرش، تحصیلات زیادی ندارد و حتی نسبت به نسب خود آگاهی چندانی ندارد. او نیز فردی دلسوز و مهربان نسبت به خانواده خود است. او یکی از طرفداران پروپاقرص حزب وفد به شمار می‌رود و با وجود اینکه فعالیت سیاسی ندارد او کارمندی است که حقوقی اندک دارد. تنها سرگرمی او نیز برگزاری جلسات و مهمانی‌های آخر هفته با برخی از دوستانش است که در آن جلسات، حوادث و وقایع اتفاق افتاده را بررسی می‌کنند. حامد برهان نماد انسان‌هایی است که با

اینکه متدین و خانواده دوست هستند اما به خلاف این تعهد در مواجهه با فشارهای اقتصادی و وسوسه‌های درونی، تسلیم می‌شوند و تعهد خود را زیر پا می‌گذارند.

۳- محمد: تنها فرزند پسری حامد برهان و سنیه مهدی، که مانند پدرش در اوایل طرفدار حزب وفد بود و بعدها به طرفداری گروه اخوان المسلمین گرایش پیدا کرد. او که در دانشکده حقوق درس خوانده است بعدها بعنوان وکیل در موسسه‌ای مشغول به کار می‌شود. او بخاطر حمایتش از گروه اخوان المسلمین به زندان می‌افتد و یک چشم و یک پای خود را از دست می‌دهد اما همچنین به اصول و آرمان‌های گروه اخوان المسلمین پایبند است. محمد نماد انسان‌هایی است که همواره به دنبال انتخاب‌های جدید و تجربه‌های نو و تازه هستند و گاهی از این کسب تجربه، هیچ سودی عایدشان نمی‌شود و گاهی به ضرر آنها تمام می‌شود.

۴- کوثر: دختر بزرگ خانواده که از زیبایی چندانی برخوردار نیست و همین باعث نگرانی سنیه و حامد می‌شود. او به هیچ وجه به تحصیل علاقه‌ای ندارند و یگانه کارش پرداختن به امور دینی است او راه مادرش را در پیش می‌گیرد و به امور خانه‌داری اهتمام دارد و همواره در حق برادر و خواهر خود دلسوز است. و هدفی جز ازدواج ندارد و در نهایت با مردی از خانواده بورژواز، ازدواج می‌کند و با مرگ شوهرش ثروتی به او می‌رسد که بعدها با همین ثروت بدست آمده کمک حال پدر و بویژه مادر خود می‌شود. او نماد افرادی است که در جامعه خود را در چارچوب جامعه سنتی محدود می‌کنند و اهمیت چندانی رشد و شکوفایی فردی نمی‌دهند.

۵- نوه‌ها: با اینکه در زمره شخصیت‌های فرعی به حساب می‌آیند به نوبه خود نقش قابل توجهی را ایفا می‌کنند. با قاطعیت می‌توان آن‌ها را نماینده عصر مدرن دانست و جزو قشر جوان و روشن فکر محسوب می‌شوند. آنها در بیشتر صحنه‌ها افرادی سردرگم هستند و به سوی آینده‌ای پیش می‌روند که هیچ چیزی از آن فهمیده نمی‌شود. آن‌ها در بند اوضاعی هستند که نسل گذشته آن‌ها را به وجود آورده است و خود را در محدودیت می‌بینند و توان اظهارنظر به صورت آزادانه از آنها سلب شده. نوه‌ها نماد انسان‌های مدرنیته‌ای هستند که همواره در سردرگمی به سر می‌برند و بخاطر اوضاع جامعه راه مهاجرت و غربت را در پیش می‌گیرند.

۵-۲. ساخت تاریخی - سیاسی

این رمان در سال‌های دوران رهبری جمال عبدالناصر، استعمار مصر توسط انگلیس و جنگ اسرائیل با جامعه مصر اتفاق می‌افتد. نجیب محفوظ به صورت بسیار دقیق اتفاقات جامعه مصر را در رمان می‌آورد و تاریخ مصر را به مخاطب نشان می‌دهد. در رمان، هر شخصیتی در هر محله و کوچه‌ای، گرایش‌های سیاسی مخصوص به خود را دارد و از آن طرفداری می‌کند. از میان شخصیت‌های متعدد رمان، شخصیت محمد، فرزند حامد برهان و سنیه مهدی، بیشترین گرایش سیاسی را دارد. او در اول با پیشروی از پدرش طرفدار حزب وفد است، حزب وفد حزبی یا رهبری سعد زغلول که به دنبال به دست آوردن استقلال سیاسی مصر بود. اما با قدم نهادن در دانشکده حقوق به گروه «اخوان المسلمین» می‌پیوندد و در جلسات خانوادگی اعتقادات خود که تحت تاثیر این گروه شکل گرفته است را بازگو می‌کند و همین امر موجب نارضایتی پدر می‌شود و می‌گوید:

«حسبك، إني غير مرتاح لذلك... فدافع الشاب عن وجهة نظرة دفاعا بريئا، ولكن اباه قال: -أنت وفدي، و أي تجمع آخر ماهو إلا منافس للوفد. فقال محمد بإصرار: -إنها مفتوحة للجميع» (محفوظ، ۲۰۰۹: ۱۱-۱۰)

(ترجمه) «بسه! خیلی خشنود نیستم... جوان تلاش کرد از دیدگاه خود دفاع کند ولی پدرش گفت: تو وفدی هستی و هر گروهی غیر از وفد، رقیب وفد حساب می‌شه. محمد با اصرار گفت: درش به روی همه بازه»

فعالیت‌های سیاسی محمد، همین‌جا متوقف نمی‌شود. درست درجایی که زندگی روی خوشی به آن‌ها نشان می‌دهد و صاحب دو فرزند می‌شود اما ناگهان دچار بحران می‌شود و به خاطر فعالیت‌های سیاسی افراطی خود به فقرای نابودی می‌رود و دلیل

این امر نیز اختلافات محمد نجیب و جمال عبدالناصر بود و در نتیجه در فوریه ۱۹۵۴ از تمام وظایف و اختیارات خود برکنار شد و تظاهراتی در قاهره بوقوع پیوست و اخوان المسلمین و گروه وفد اپرا رهبر واقعی می‌دانستند و خواستار بازگشت او به قدرت شدند (طوقوش، ۱۴۳۹: ۴۲۸) محمد نیز در این اعتراضات شرکت کرده و راهی زندان می‌شود.

«وإذا بأزمة تعترض سبيل الثورة وصراع عميق يقوم بين رئيسها الأول ورئيسها الثاني. وبدلاً من أن يجد محمد نفسه علي رأس مؤسسة أو وزارة ألقى به في أعماق سجن عامين، وخرج منه بعين واحدة وساق عرجاء» (همان: ۳۹-۴۰)

(ترجمه) «بحرانی در راه انقلاب رخ داد. درگیری عمیقی بین رئیس جمهور اول و دوم شکل گرفت. محمد بجای اینکه خودش را در رأس مؤسسه یا وزارتت ببیند، خود را دوسال در اعماق زندان دید و از آنجا با یک چشم کور و پای لنگ بیرون آمد» همین عقاید محمد باعث شد که او از رئیس جمهور جدید یعنی جمال عبدالناصر، متنفر باشد برخلاف خواهران و نوه‌هایش، و این تنفر تا زمانی که خبر مرگ رئیس جمهور اعلام شود، در وجود او باقی است و پس از بازگشت از محل کارش، وقتی می‌بیند زن و فرزندانش گریه می‌کنند با طعنه به آنها می‌گوید:

«البقية في حياتكم. ولما أفاق من ذهوله شعر بأنه يولد في عالم جديد. شعر بالقيود تنحل من حول عنقه ويديه وقدميه. شعر بأن وزنه يخف. وأن نسائم الأمان تهفو إلي وجدانه» (همان: ۱۰۰)

(ترجمه) «بقای عمرتون باشه، وقتی به خود آمد احساس کرد که وارد دنیایی جدید شده‌است. احساس کرد زنجیرها از گردن، دست و پایش باز می‌شوند. احساس کرد سبک‌بال می‌شود و نسیم امنیت، وجدانش را نوازش می‌دهد»

جامعه مصر که همواره درگیر تفکرات و جریان‌ات سیاسی مختلف بوده است در برهه‌ای از زمان یکی از رهبران وفد، بنام مصطفی نحاس، که پس از سعد زغلول به سمت نخست وزیری رسید، در دوران قیمومیت خود توانست معاهده‌ای را منعقد کند که بال‌های اشغالگری بریتانیا را قیچی کرد و مدت آن را هم بیست سال تعیین کرد سپس جهاد و تلاش خود را در لغو امتیازات خارجی که لکه ننگی بر پیشانی هر مصری‌ای بود و او را در سرزمین خود شهروندی درجه سه قرار داده بود به اوج رساند (بدوی، ۱۴۱۵: ۱۹۲) این معاهده و اخراج اشغالگران بریتانیایی حامد برهان را بسیار خوشحال و شاد کرد و مدت مدیدی این بحث و پیروزی وفد، پای ثابت جلسات هفتگی بود:

«وهو يتابع أنباء المظاهرات والصراع حول دستور ١٩٢٣، والسعي نحو إيجاد وحدة قومية لمواجهة الموقف. ويتمخض الجهد والدم عن حدث غير عادي فتعقد معاهدة ١٩٣٦. ليلتها مثل حامد برهان بالنصر وقال للسمار: - كلل جهاد الوفد أخيراً بالفوز المبين» (همان: ۹)

(ترجمه) «او درگیر اخبار تظاهرات و درگیری بود بر سر تصویب قانون ۱۹۲۳ بود و برای ایجاد وحدت قومی برای مواجهه با این وضع تلاش می‌کرد. تمام تلاش‌ها و خون‌های ریخته شده موجب نتیجه‌ای غیر عادی، یعنی عقد معاهده ۱۹۳۶ شد. آن شب حامد برهان با احساس پیروزی به رفقاییش گفت: وفد بالاخره پیروزی بزرگی به دست آورد»

این خوشحالی و شادی خانواده حامد برهان و دوستانش گویا دولت مستعجل است و قاهره درگیر مشکلی دیگر می‌شود و نجیب محفوظ به درستی تأیید می‌کند که روزگار مصیبت‌شان تمامی ندارد. با اختلافاتی که بین حزب مردمی‌خواه و استقلال طلب وفد و پادشاه سر می‌گیرد بازهم این درگیری و اختلاف بر افراد جامعه تأثیر می‌گذارد و گریبان مردم را می‌گیرد و خانواده برهان- که نمادی از کل از جامعه مصر- هستند را به قهقرای فقر و فلاکت می‌کشاند و اوضاع اقتصادی و اجتماعی آنها از تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و طرفداران را حسابی ناامید می‌کند:

«ولكن بدا أن أيام اللعنات لا تريد أن تنتهي فقد انفجر صراع جديد بين الوفد والملك الجديد حول المعركة من معركة موجهة نحو الفقر والجهل والمرض إلى المعركة التقليدية حول الدستور والحكم الديمقراطي، وإذا بالوفد يطرد... حتي تسأل حامد برهان: — من أين جاءنا هذا الحظ الأسود؟!» (همان: ۱۰)

(ترجمه) «به‌زودی مشخص شد که روزگار مصیبت نهایت ندارد، و درگیری جدیدی بین وفد و پادشاه جدید رخ داد، جنگی در مقابل جهل و فقر و بیماری، که به جنگی دیرینه حول قانون اساسی و حکومت دموکراتیک بدل شد و حزب وفد طرد شد... حامد برهان پرسید: این بدبختی از کجا اومد؟!»

ارتش مصر پس از شکست ۵ ژوئن ۱۹۶۷، توانست از کانال سوئز عبور کند و به‌صورت ناباورانه پیروزشود این پیروزی همه را بهت زده کرد. دررمان، رشاد، پسر کوثر، به‌خلاف اصرار مادربه دانشکده نظامی می‌رود و همین اصرار زمینه را برای او آماده می‌کند و قهرمان ملی مصر می‌شود. او در پیروزی مصر دوپای خود را ازدست می‌دهد. او که پدرش فردی ثروتمند بود و میراث قابل ملاحظه‌ای به او رسیده اکنون از این بابت بسیار خوشحال است:

«وكان محمد أول من علم بالخبر إذ زاره في مكتبه صديق من الضباط المدفعية، وقال له: — إن أختك رشاد أصيب في الثغرة، ونجا بأعجوبة! إفتضي الأمر جراحة لبتر الرجلين! تحلي الحزن في عين محمد الباقية، فقال الآخر: — نحن علي أي حال في عصر أطراف المصنوعية، إنه بطل» (همان: ۱۱۱-۱۱۲)

(ترجمه) «محمد اولین نفری بود که از خبر آگاه شد آن‌هم زمانیکه دوستی در دفتر کارش به دیدار او آمده بود و به او گفت: پسر خواهرت، رشاد، در خط مقدم مجروح شده اما نجات پیدا کرد. مجبور شدند که جراحیش بکنند و دوپایش را قطع کنند. حزن در چشمان محمد پدیدار شد. و در آخر دوستش گفت: ما می‌دانیم که امروزه، عصر اعضای مصنوعی است، او یک قهرمان است» وقوع جنگ و درگیری و سیاست‌های وضع شده سیاستمداران، مردم و جامعه را هدف قرار می‌دهد و چهره عبث جنگ و نتایج ناگوار آن را بر چهره‌های مردم می‌بینیم، نجیب محفوظ به خوبی اوضاع سیاسی و تاریخی مصر را در رمان، بازتاب داده و از این زاویه جامعه مصر را به مخاطب نشان می‌دهد.

۳-۵. ساخت اجتماعی - فرهنگی

بدون شک می‌توان گفت که در ملت و کشوری که درگیری و جنگ متوجه آن بشود بر اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم را تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. امروزه، توجه نویسندگان به اوضاع اجتماعی با ورود جوامع به مدرنیته بیشتر شده است و از این تغییر و تحول، نمی‌توان چشم‌پوشی کرد. نگاه به جامعه و اوضاع اقتصادی و فرهنگی مردم در رمان کاملاً مشهود است و عملاً صحبت از دخل و خرج، بی‌معنی است. در چنین اوضاعی قشر بورژوا و ثروتمند آسوده‌خاطر و قشر متوسط جامعه با اندک حقوقی دچار وضع بدتری می‌شوند در رمان می‌بینیم که در زمان جنگ، وضعیت معیشتی مردم مصر، در وضع مناسبی نیست و کارمند متوسطی مانند حامد برهان، از وضعیت به وجودآمده شکایت می‌کند و نگران است:

«وكانت أيام حزب وبلاء، فقال حامد برهان: — من راقب بلوي العالم هانت عليه بلواء... واختل ميزان المعيشة فتوارت الأسعار القديمة إلي الأبد وانحمرت الثروات علي أناس فلم يبق في القعر إلا الموظفون» (همان: ۱۵).

(ترجمه) «آن روزها، روزهای جنگ و محنت بود. حامد برهان گفت: هرکس وضع دنیا رو ببینه همه مصیبت‌های خودشو از یاد می‌بره. وضع اقتصادی بهم ریخت. قیمت‌ها دیگر به حالت عادی برنگشت. برخی از مردم ثروتمند شدند و به‌جز کارمندان کسی در قعر بدبختی باقی نماند»

پس از اینکه مصر و سوریه متحد می‌شوند اوضاع مردم به سمت خوشی می‌گراید اما بازهم مانند دیگر خوشی‌ها، این اتفاق هم زود به پایان می‌رسد و اتحاد جامعه عرب فرو می‌ریزد و موج نگرانی‌های مردم را به همراه می‌آورد اما در سال‌های ریاست جمهوری جمال عبدالناصر، برای اینکه خود را از زیر انتقادات تند ملت بیرون آورد اصلاحاتی انجام می‌گیرد با عنوان قوانین سوسیالیستی، قانونی که برعکس عمل می‌کند و مردم فقیر را امیدوار و مردم ثروتمند را ناامید می‌کند: «در رمان، کوثر، که با فردی ثروتمند به نام نعمان رشیدی، ازدواج می‌کند و پس از مرگ او ملک فراوانی به کوثر می‌رسد بیشتر از همه نگران می‌شود زیرا خطر مستقیماً متوجه ملک و عمارت او می‌شود:

«... فانفجرت القرارات الاشتراكية، وحقق الفقراء نصراً تاريخياً من خلال المعركة لم يقتربوا خطوة من ميدانها... واهتمت كوثر لأول مرة بما يجري حولها. لم تسعها الإقرارات في شيء، ولكنها شعرت بأن فوهة المدفع مسددة نحو القلعة التي تنتمي إليها» (همان: ۴۸)

(ترجمه) «قوانین سوسیالیستی ایجاد شد. فقراء در جنگی که بدو اینکه قدم در میدانش بگذارند به پیروزی تاریخی دست یافتند. کوثر برای اولین بار با آنچه در اطرافش اتفاق می‌افتاد مواجه شد. قوانین سوسیالیستی مستقیم اورا تحت‌تأثیر قرار نداد اما احساس کرد که دهانه این توپ به سمت قلعه‌ای که برای اوست نشانه رفته‌است»

اوضاع اقتصادی و اجتماعی همچنان بد و بدتر می‌شود و قیمت‌ها از اجناس گرفته تا قیمت ملک و مستغلات نیز سربه فلک می‌کشد و بازهم این امر متوجه شخصیت‌های رمان می‌شود و آن‌ها را نگران‌تر می‌کند و به بحث داغ جلسات هفتگی بدل می‌شود و آینده نسل سوم داستان یعنی آینده نوه‌ها را بیشتر در معرض خطر قرار می‌دهد و آن‌ها بیش‌تر در ورطه سردرگمی و بلاتکلیفی می‌روند، در چنین اوضاعی کشورهای نفت‌خیزی مانند عربستان، افرادی را از مصر به سمت خود سوق می‌دهند و آن‌ها را برای کار به سوی خود سوق می‌دهند و همین امر زمینه را برای آغاز مهاجرت نسل جدیدی فراهم می‌آورد:

«ورسخ الغلا منذرا بالتعملق، وانتشرت العرب في الأحياء كالماء والهواء، جاء الغلاء بالوحشية. أما العرب فجاءوا بالكرم تياهم بموقفهم القومي في البترول، ولكنهم نفخوا في الغلاء من حيث لا يقصدون...» (همان: ۱۱۸)

(ترجمه) «گرانی‌ها همچنان پابرجا بود و اعراب از زمین و آسمان پراکنده می‌شدند. تورم و گرانی بی‌رحمانه‌ای آغاز شد. اما اعراب که مفتخر به جایگاه قومی خود در نفت بودند، با کرم و احسان آمدند و ناخواسته آتش گرانی‌ها را شعله‌ورتر کردند»

از آنجایی که بن‌مایه اصلی رمان، فقر و فلاکت مردم است و نویسنده توانسته آن‌را به خوبی بازتاب دهد لذا در جامعه‌ای که جنگ و سیاست‌های ضد و نقیض حاکمان وجود داشته باشد، مردم آن جامعه بیشتر دچار فقر و فلاکت می‌شوند و حتی بیشترین افرادی که کشته می‌شوند از همین مردم عادی هستند در رمان می‌خوانیم که در میانه بحث‌های خانوادگی بازهم یک نوع سرخوردگی و ناامیدی در چهره افراد خانواده پیدا می‌شود و همین بحث‌ها باعث تحریک بیش‌تر شخصیت‌های رمان می‌شود و روابط بین آن‌ها را شکل می‌دهد:

«هم الذين يموتون عند الحرب ويجوعون عند الأسلم والأحرب، ورأيهم رأي الفطرة السليمة بعيدا عن شرك المذاهب...» (همان: ۱۴۴)

(ترجمه) «این مردم هستند که هنگام جنگ می‌میرند و وقتی نه صلحی هست و نه جنگی گشنگی می‌کشند. اونا دارن براساس غریزه طبیعی خودشون عمل می‌کنن فارغ از اینکه چه مذهبی دارن»

سنیه مهدی، که برخلاف دو دخترش، با اینکه در آستانه پیری است اما همچنان زیبایی و سلامت خود را حفظ کرده است درحالی‌که دخترانش، کوثر و منیره، هرکدام به نوعی دچار گرفتاری و بیماری هستند، این حفظ ظاهر از نوعی امید واهی نشأت می‌گیرد، امیدی که در افراد جامعه، در شرایط بحرانی و بد اقتصادی به‌وجود می‌آید و خود را با این امید، زنده نگه می‌دارند که

بتوانند به کوچک‌ترین چیزها اهمیت بدهند و اندک قدمی بردارند. سنیه مهدی نیز در پی تعمیر عمارت قدیمی خود است، اما بازهم مسئله‌ای به نام تورم و گرانی مانع این امر می‌شود که بتواند حرفی از آن به میان آورد:

«وجرت خواطر سنية في أسي، أحم يتحدثون علي كل شيء، علي يذكر أحدهم البيت القديم بكلمة طيبة؟! وإن يكن هذا هوالحظ البيت فمن عسي أن يذكر المدفن؟! البيت يوغل في القدم، اثائه ييهت و يتهراً، حديقة تختضر، أليق هذا بمقام البطل؟! فقال رشاد: - الحق أن الغلاء يزحف بقوة. فقالت منيرة: - مايقال عن الأراضي لا يصدق العقل» (همان: ۱۱۷)

(ترجمه) «سنیه خیلی غمگین شده بود. آنها درمورد هرچیزی صحبت می‌کنند ولی چرا یکی از آنها درباره این خانه قدیمی، حرف قشنگی نمی‌زند. اگر این خانه فراموشی نصیبش می‌شه پس وای به حال مزار؟! این خانه کلنگی شده و اثاثیه‌اش پوسیده شده‌است، باغ روبه نابودی است، آیا این شایسته مقام این قهرمان است؟ رشاد گفت: واقعیت اینه که قیمت‌ها داره بالا می‌ره، منیره گفت: آنچه درمورد اراضی گفته میشه باورکردنی نیست!»

از آنجایی که هر نسلی به‌گونه‌ای قربانی نسل‌های پیشین خود می‌باشد، در رمان نیز این جنبه را در نسل جدید می‌بینیم که باوجود نظریات متناقضی که در جامعه وجود دارد، آرزو بر جوانان حرام شده و یأس و سرخوردگی نصیب آن‌ها شده و جامعه روی خوشی را به نسل جدید نشان نمی‌دهد و روز به روز آن‌ها، ناامیدتر می‌شوند:

«وفي الجامعة دهمهم جو فائر بالبليلة، صاحب بالأصوات الجهيرة المتضاربة. دوام لا تسكن ولا تهدأ، والقلوب ثقيلة، وأنفس مريرة، و لأفق متجههم، وشهوات مكبوتة وأحلام اليقظة مرهقة. وقال شفيق لانيه ذات مساء: - نحن جيل من الضحايا، إني أصدق من يقول ذلك، فساله محمد: - ضحايا لمن؟ - جميع من أسبقنا» (همان: ۷۶)

(ترجمه) «در دانشگاه با جویی از آشوب مواجه شدند. نظریات مختلف با صدایی بلند اعلام می‌شد. گرداب عقاید، مدام می‌چرخید و نمی‌ایستاد. قلب‌ها پر بود و نفس‌ها تلخ. چشم‌انداز روشنی نبود و تلاش‌ها، سرکوب و آرزوها به کابوس تبدیل می‌شد. یک شب شفیق به پدرش گفت: ما نسل قربانی هستیم، راست گفته هرکس اینو گفته. محمد پرسید: قربانی چی؟ نسل‌های گذشته»

امین و علی، فرزندان منیره، دختر سنیه مهدی، بخاطر اینکه اوضاع مالی‌شان بد است و حتی پدرش که به ازدواج دیگری تن داده، آنها را کمک نمی‌کند و نیز امین که که با دختری بنام هند رشوان ازدواج کرده و منتظر تدارکات عروسی است، شرایطی را ندارد که ازدواجش را سردهد و به همین پیشنهاد فروش عمارت حلوان- عمارتی که ارث اجدادی سنیه مهدی است - را به مادر بزرگ خود می‌دهد اما نه تنها از این پیشنهاد استقبالی نمی‌کند بلکه یأس و سرخوردگی او را به همراه دارد، بعضی اوقات وضعیت اقتصادی جامعه به‌حدی می‌رسد که افراد حتی دست به فروش ملک و ارثیه‌ای خود می‌زنند:

«- هل لديك فكرة عن ثمن بيتكم القديم حلوان؟ لم ينبث فقالت: - ألف شركة أجنبية مستعدة أن تشتريه بمليون، سامعني؟ وغادر أمين فيللا المعادي خائب المسعي، والملايين تتطاير من خياله معيدة خلق الدنيا من الجديد» (همان: ۱۳۵ - ۱۳۶)

(ترجمه) «آیا از قیمت خانه قدیمیتان در حلوان خبر داری؟ ساکت ماند و گفت: هزار شرکت خارجی آماده‌اند که خانه را به قیمت یک میلیون بخرند، می‌شنوی؟ امین ویلای معادی را با نگرانی ترک کرد اما فرک میلیون‌ها پول در سرش می‌گشت و دنیای جدیدی برایش خلق کرد»

باتوجه به چنین شرایطی که جوانان بدون امید به زندگی ادامه می‌دهند و آینده‌ای را برای خود نمی‌بینند و در سردرگمی زندگی می‌کنند، پدیده مهاجرت به‌وجود می‌آید و مردم مجبور به ترک دیار خود و راه غربت را در پیش گرفتن، می‌افتند. در رمان می‌بینیم که علی، پسر منیره، نیز در اردوهای تحصیلی، فرصتی برای ورود به خارج پیدا می‌کند و بدون لحظه‌ای درنگ راه غربت از خانواده را

در پیش می‌گیرد و در کارخانه‌ای در کشور آلمان مشغول به کار می‌شود. حتی سهام، دختر محمد، نیز که از فشارها و تفکرات افراطی خانواده به تنگ آمده، مهاجرت را آخرین راه نجات می‌یابد و تصمیم به رفتن به کشور انگلستان می‌گیرد تا از این شرایط بغرنج، رهایی یابد:

«ووجد علی فرصة للسفر الي الخارج ضمن رحلات الطلبة الموسمية. سافر ولكن أحدا لم يره بعد ذلكو أرسل -من ألمانيا- خطابا علي أمه يخبرها فيه بأنه وجد عملا -كعامل- في مصنع وأنه لدراسته العلمية اعتبر عاملا فنيا. .. وحلمت سهام بالبعثة كملاذ أخير وجو أسرها كان يندرها دائما بالتهديد والخوف حتي تمت هجرة وشارفت مقتته» (همان: ۱۲۴ - ۱۲۵ / ۱۳۳ - ۱۳۴)

(ترجمه) «علی، ضمن اردوهای فصلی دانشجویی، فرصت سفر به خارج را پیدا کرد. به سفر رفت و بعد از آن کسی او را ندید. از آلمان نامه‌ای برای مادرش فرستاد و به او خبر داد که در یک کارخانه به‌عنوان کارگر مشغول به کار شده است و بخاطر تحصیلات علمی‌اش کارگری فنی به شمار می‌رود... سهام، رفتن به انگلستان را آخرین پناه خود می‌دانست. جو خانواده باعث تشویش و ترس او می‌شد تا جایی که آرزو داشت از آن‌ها جدا شود»

حلوآن، کوچه باب‌اللوک، عمارت قدیمی حلوآن، نجیب محفوظ همه این‌ها را به گونه‌ای آورده که به ما بفهماند اتفاقات رمان در جامعه‌ای سنتی اتفاق می‌افتد اما جامعه‌ای که به یک شکل به حیات خود ادامه دهد مطلقا وجود ندارد لذا در برهه‌هایی از زمان مجبور به پذیرش تجدد و مدرنیته می‌شود. سنت و مدنیته که در تقابل باهم قرار دارند را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «مدرنیته، پذیرش یک جهان بینی نو و بهره‌جویی از شیوه‌های تازه‌ای در تفکر و رفتار فردی و اجتماعی است و سنت در کلی‌ترین مفهوم آن یعنی هر چیزی که از گذشته منتقل یا ارسال شده باشد. (عبداللهی، ۱۳۹۱: ۱۱۷ - ۱۱۸) در رمان هم اولین جنبه‌های ورود به مدرنیته وقتی آشکار می‌شود که تلویزیون به خانه‌ها راه پیدا می‌کند و همین امر موجب نگرانی خانواده‌ها می‌شود که مبدا فرزندان‌شان را از تحصیل بازدارد و واکنش‌ها به این خبر نیز ضد و نقیض است:

«كانت منيرة من رأيتها التريث حتي يعرف أثره علي الأولاد، وتبعنها في ذلك كوثر ومحمد، غير أن سليمان قال لها: - لا يمكن أن نعيش خارج زماخا... ولكن عصر التلفزيون كان قد بدأ، وثار في الصدور الأحفاد صراع بين الواجب والتلفزيون» (همان: ۵۲ - ۵۳)

(ترجمه) «منیره تمایل داشت تا فهمیدن این موضوع که تلویزیون چه تاثیری بر بچه‌ها دارد صبر کنند. محمد و کوثر نیز یا او موافق بودند اما سلیمان بهجت به او گفت: نمی‌شود خارج از عصر خود زندگی کنیم... زمانه، زمانه تلویزیون بود و نوه‌ها در درون خود بین انجام تکالیف و تماشای تلویزیون درگیر بودند».

۶. نتیجه‌گیری

رمان الباقی من الزمن الساعة، یکی از نمونه‌های فراوان آثار نجیب محفوظ است که در زمان رهبری جمال عبدالناصر اتفاق می‌افتد و قابلیت نقد جامعه‌شناختی از منظر جامعه‌شناس مجارستانی، جورج لوکاچ، را دارد و نیز به خوبی فرهنگ و تاریخ و جامعه گذشته مصر را در رمان آورده است. شخصیت‌پردازی‌های هنرمندانه محفوظ و نیز پرداختن به موضوع جامعه، وضع جامعه را در رمان بازتاب داده است. جورج لوکاچ نیز در آثار خود عنوان می‌کند که ادبیات و جامعه پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند و نویسنده به خوبی جامعه مصر را در اثر ادبی خود می‌آورد و آن‌را به مخاطب نشان می‌دهد. نویسنده با شخصیت‌پردازی توانسته به خوبی واقعیت را بازتاب دهد و نیز وقایع و حوادثی که کشور مصر پشت سر گذاشته است و اینکه این وقایع چه تاثیری بر شخصیت‌های مختلف رمان دارد را نمایان کرده است. به گونه‌ای که مشاهده شد، شخصیت (نوه‌ها) که نسل سوم داستان هستند، در شکل‌گیری هویت و علایق خود نقشی نداشته‌اند و هرچه که پدران آن‌ها گفته‌اند را پذیرفته‌اند و همین تبعیت از گفته‌ها آن‌ها را به ناامیدی

می‌کشاند و رشته تصمیم‌گیری را تا حدی از آن‌ها می‌گیرد و آن‌ها به جهنمی وارد می‌کند. که رهایی از آن ناممکن می‌باشد و حتی شخصیت دست به کارهای دیگری از جمله مهاجرت می‌گیرد. از آنجایی که نجیب محفوظ، در این رمان، به شیوه متعهدانه عمل کرده و جامعه مصر را تا حد بسیار زیادی در رمان آورده است و نیز اینکه در رمان‌های اجتماعی، مردم مهم‌ترین عضو هستند به خوبی توانسته است اوضاع مردم را بازتاب دهد و از آنجایی که در رمان مباحثی از جمله فقر، جنگ، تورم، مهاجرت و تقابل سنت و مدرنیته - به‌ویژه در نسل سوم داستان - دیده می‌شود به خوبی توانسته این وقایع را در رمانش بازتاب دهد و بازگو نماید.

منابع

کتاب‌ها

- ایوتادیه، ژان، (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی ادبیات و بنیانگذاران آن (درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات)*، مترجم: محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان.
- بدوی، جمال، (۱۴۱۵)، *نظرات فی تاریخ مصر*، قاهره: دارالشروق.
- بشر دوست، مجتبی، (۱۳۹۰)، *موج و مرجان: رویکردهای نقد ادبی در جهان جدید و سرگذشت نقد ادبی در ایران*، تهران: سروش.
- ترابی، علی اکبر، (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات: مثلث هنر، تبریز: فروغ آزادی*.
- تسلیمی، علی، (۱۳۹۰)، *نقد ادبی: نظریه‌های ادبی و کاربرد آنها در ادبیات فارسی*، تهران: کتاب آمه.
- حسینی، عبدالله و تورج سهرابی، (۲۰۱۷)، *النقد الأدبی و نظریاته*، دمشق: دار تموزه.
- خفاجی، محمد عبدالمنعم، (۱۹۹۵)، *مدارس النقد الأدبی الحديث*، قاهره: الدار المصرية اللبنانية.
- الرویلى، میحجان و سعد البازعي، (۲۰۰۲)، *دلیل الناقد الأدبی*، مغرب: دارالبیضاء.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۲)، *نقد ادبی: جستجو در اصول و روش‌ها و مباحث نقادی با بررسی در تاریخ نقد و نقادان*، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، تهران: آوای نور.
- شمیسا، سیروس، (۱۴۰۱)، *نقد ادبی*، چاپ دوم، تهران: میترا.
- ضیف، شوقی، (۱۹۶۲)، *فی النقد الأدبی*، قاهره: دارالمعارف.
- طقوش، محمد سهیل، (۱۴۳۹ه.ق)، *تاریخ مصر (الحديث والمعاصر)*، بیروت: دارالنفائس.
- عبدالعزیز، ابراهیم، (۲۰۰۶)، *أنا نجیب محفوظ: سيرة حياة كاملة*، مصر: دار نفرو.
- عسگری حسنکلو، عسگر، (۱۳۸۶)، *نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی یا تأکید برده رمان برگزیده*، تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.
- کهنمویی پور، ژاله، (۱۳۸۹)، *نقد جامعه‌شناختی و لوسیون‌گلدمن*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کوثری، مسعود، (۱۳۷۹)، *تأملاتی در جامعه‌شناسی ادبیات*، تهران: مرکز مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- گلدمن، لوسین، (۱۳۷۱)، *جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان)*، مترجم: محمدجعفر پوینده، تهران: هوش و ابتکار.
- لوکاچ، جورج، (۱۳۸۴)، *پژوهشی در رئالیسم اروپایی*، مترجم: اکبر افسری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- لوکاچ، گئورگ، (۱۳۷۳)، *پژوهشی در رئالیسم اروپایی*، مترجم: اکبر افسری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- محفوظ، نجیب، (۲۰۰۹)، *الباقی من الزمن ساعة*، طبعه ثالثة، قاهره: دارالشروق.
- مکاریک، ایرناریما، (۱۳۸۳)، *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر*، مترجم: مهران مهاجر، محمد نبوی، تهران: آگه.

مقالات

- افضلی، زهرا و دیگران، (۱۳۹۵)، «نقد رمان عمارت یعقوبیان (اثر علاء الأسوانی) براساس رئالیسم در نظریه جامعه‌شناختی جورج لوکاچ»، *دو فصلنامه علمی - پژوهشی نقد ادب معاصر عربی*، سال ششم/ دوازدهم پیاپی/ ۱۰ علمی و پژوهشی، صص ۵۷-۸۱، 20.1001.1.23225068.1395.6.10.3.4
- حاجی‌تبار، هانیه و همکاران، (۱۴۰۲)، «نقد جامعه‌شناختی رمان موش‌ها و آدم‌ها جان اشتاین بک براساس نظریه بازتاب واقعیت جورج لوکاچ»، *پژوهش‌نامه مکتب‌های ادبی*، دوره ۸، شماره ۲۷، صص ۲۸-۷، 10.22080/rjls.2024.26605.1459
- سلیمی، علی و جبار آذربار، (۱۴۰۴)، «تحلیل جامعه‌شناختی زمان بریداللیل با تکیه بر نظریه جورج لوکاچ»، *پژوهش‌نامه نقد ادب عربی*، ۱۶، ش ۱ (پیاپی ۳۰)، صص ۱-۱۶، 10.48308/jalc.2025.238763.1380
- عبداللهی، حسن و امید ایزانلو، (۱۳۹۱)، «تحلیل جامعه‌شناختی رمان «زقاق‌المدق» از نجیب محفوظ»، *پژوهش‌نامه نقد ادب عربی*، شماره ۴ (۶۲/۶)، صص ۱۰۵-۱۲۶

References

- Abdulaziz, A.(2006). **I am Naguib Mahfouz: A complete biography**, Egypt: Dar nefro [in Arabic]
- Al_ Ruwayli, M. and Al_ Baz'i, S.(2002). **Dalil al_nāqd al_adabī**, Morocco: Al_ Bayda [in Arabic]
- Asgarihasanaklou, A.(2007). **A social critique of the contemporary Persian novel: with emphasis on ten selected novels**, Tehran, Iran: nashr va pazhohesh frouzan rooz[in Persian]
- Badawi, J.(1415AH). **Nazarat fi tārikh mīsr**, Cairo, Egypt: Dar al_shorouk
- Bashardoost, M.(2011). **Mowj va Marjan: approaches to literary criticism in the modern world and the history of Literary criticism in Iran**, Tehran, Iran: soroush
- Goldmann, L. (1992). **Sociology of literature: defense of the sociology of the novel**, translated by M.J. pouyandeh, Tehran Iran: hoosh va ebtakar[in Persian]
- Hosseini, A. and Sohrabi, T.(2017). **Al_naqd al_adabi wa nazariyyatuhu**, Damascus, Syria: Dar tamoz [in Arabic]
- Khāfāji, M.A.(1995). **Madaris al_naqd al_adabi al_hadith**, Cairo, Egypt: Al_dār al_misriyyah Al_lubnaniyyah [in Arabic]
- Kohnamoueipour, Z. (2010). **Sociological criticism and Lucien Goldmann**, Tehran, Iran: elmi va farhangi publication [in Persian]
- Kowsari, M. (2000). **Reflection on the sociology of literature**, Tehran, Iran: center for recognition of Islam and Iran [in Persian]
- Lukács, G. (1994). **Studies in European realism**, translated by A. Afsari, Tehran Iran: elmi va farhangi publication [in Persian]
- Lukács, G. (2004). **Studies in European realism**, translated by A. Afsari, Tehran Iran: elmi va farhangi publication [in Persian]
- Mahfouz, N. (2009). **Al_baghi min al_zamn sa'ah**, (3th ed.), Cairo Egypt: dar Al_shorouk [in Arabic]
- Makaryk, I.R. (2003). **Encyclopedia os contemporary literary theory**, translated by M. Mohajer and M. Nabavi, Tehran Iran: Agah publication [in Persian]
- Shamisa, S. (2022). **Literary criticism**, Tehran Iran: mitra publication [in Persian]
- Sotoudeh, H. (2002). **Sociology in Persian literature**, Tehran Iran: avaye Noor [in Persian]
- Taslimi, A. (2011). **Literary criticism: literary theories and their applications in Persian literature**, Tehran Iran: ketab-e-ameh [in Persian]
- Taqush, M.S. (1439AH). **History of Egypt: modern and contemporary**, Beirut Lebanon: Dar al_nafaes [in Arabic]
- Torabi, A.A. (2000). **Sociology of art and literature: the triangle of art**, Tabriz Iran: forough-e azadi [in Persian]
- Yves Tadié, J. (1998). **Sociology of literature and it's founder: an introduction to the sociology of literature**, translated by M.J. pouyandeh, Tehran Iran: naqshe jahan [in Persian]
- Zaif, S. (1962). **On literary criticism**, Cairo Egypt: Dar al_ ma'arif [in Arabic]
- Zarrinkoub, A.H. (2003). **Literary criticism: an inquiry into the principles, method and issues of criticism with a study of the history of criticism and critics** (7th ed.), Tehran Iran: amirkabir [in Persian]

Articles

- Abdullahi, H. and Izanlou, O. (2013). Sociological criticism novel of Zoqaq al_medaq by Naguib Mahfouz, vol.4(62/6), pp 105–126
- Afzali, Z. And others (2017). A critique of the Yaqubian Building based on realism in Georg Lukács sociological theory, contemporary Arabic literary criticism, year 6, issue12, pp 57–81
- Hajitabar, H. and others (2022). Sociological Criticism of John Steinbeck's Novella Of Mice and MenBased on George Lukács' Theory of Reflection of Reality, journal of literary school, year8, Vol. 27, p
- Salimi, A. and Azarbar, J. (2024). Sociological Analysis of the Novel Barīd al-Layl Based on George Lukács' Theory, Arabic Literature Criticism, year 16, vol. 1, pp 1–16p 7–28

A Psychoanalytic Analysis of Symbols of Resistance in the Novel she does not die alone Based on Freudian Unconscious Theory

Ali Asvadi^{1*} , Isa Zaredorniani² , Mahdi Asadi³ 

1. Corresponding author, DAssociate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Karaj, Iran. E-mail: asvadi@khu.ac.ir

2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Karaj, Iran. E-mail: isazaredorniani@khu.ac.ir

3. Master's student, Department of Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Karaj, Iran. E-mail: [m.asadii@khu.ac.ir](mailto:masadii@khu.ac.ir)

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 24/12/2025

Received in revised form:

27/01/2026

Accepted: 24/02/2026

Published online: 2026/03/11

Keywords:

Sociology, Literature, Georg Lukács, Naguib Mahfouz, *Al-Baghi min-alzamn sa'ah* (the remaining time is one hour)

ABSTRACT

Naguib Mahfouz's *Al-Baghi min-alzamn sa'ah* is among the novels that portray Egyptian society during the period of British domination and the people's struggle for independence. As a realist novel, it reflects the social realities of Egypt and can be examined through the perspective of Georg Lukács Hungarian theorist. Lukács believes that literature is closely connected to society and that writers, as members of society, cannot separate themselves from the social realities surrounding them. From this perspective, the sociology of literature attempts to explore the association between literary works and the social conditions from which they emerge. This study seeks to analyze the representation of Egyptian society in Mahfouz's novel within the framework of Lukács's theory. Using a descriptive-analytical method, the research examines how the novel depicts major social issues such as poverty, superstition, suffering, and the transition from tradition to modernity. The findings suggest that Mahfouz successfully reflects the social and historical realities of Egypt through the events of the novel and the experiences of its characters. In addition, the characters' conversations, viewpoints, and judgments further highlight the social problems of the period and provide readers with a clearer understanding of Egyptian society at that time.

Cite this article: Asvadi, A.; Zaredorniani, I.; Asadi, M. (2026). A Psychoanalytic Analysis of Symbols of Resistance in the Novel *She does not die alone* Based on Freudian Unconscious Theory. *Comparative Critical Studies in Arabic Literature*, 1 (2), 134-149.